

رویکردشناسی حقوقی حجاب

(با نگرشی انتقادی به برخورد کیفری با بی‌حجابی)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۲

تاریخ تألیف: ۱۴۰۰/۱۲/۸

فرج‌الله هدایت‌نیا*

مه‌دی شوشتری**

محمد رضا محمودی ضامن جانی***

چکیده

حجاب به معنای پوشیدگی بدن زن در برابر بیننده بیگانه، یک مسئله پرچالش حقوقی در عصر کنونی است. صاحب‌نظران دیدگاه‌های مختلفی را پیرامون آن مطرح می‌نمایند و دولت‌ها نیز سیاست‌های گوناگونی درباره آن اعمال می‌کنند. در حالی که در برخی کشورها، داشتن حجاب در ادارات، مدارس و دانشگاه‌های دولتی ممنوع است، در جمهوری اسلامی ایران حجاب در ادارات دولتی و اجتماعات عمومی، الزامی و بی‌حجابی جرم محسوب می‌گردد. در این میان، بعضی کشورها از قانونگذاری درباره آن خودداری کرده و آن را امری شخصی قلمداد نموده و شهروندان را نسبت به حجاب یا بی‌حجابی مخیر دانسته‌اند. این نوشتار به شیوه توصیفی — تحلیلی و با بهره‌گیری از آیات و روایات و منابع حقوقی، رویکردهای حقوقی مختلف پیرامون مسئله حجاب را در سه قسمت «منع حجاب»، «حجاب اختیاری»، و «حجاب الزامی» دسته‌بندی و مبانی هر کدام را ارزیابی نموده است. بر اساس نتایج پژوهش، حکم شرعی حجاب ماهیت اجتماعی دارد و به همین دلیل موضوع الزامات حقوقی قرار می‌گیرد. مبنای الزام به حجاب در حقوق اداری، مقررات استخدامی و شروط ضمن آن است و مبتنی بر آن، بی‌حجابی تخلف محسوب شده و تنبیهات انتظامی را در پی خواهد داشت. در حقوق شهروندی، بی‌حجابی به‌تنهایی (و صرف نظر از عناوین جزائی دیگر) ماهیت مجرمانه ندارد و به همین دلیل، مقابله کیفری با آن نادرست و پیامدهای دینی، سیاسی و اجتماعی دارد؛ در نتیجه بهتر است نظام تقنینی و قضایی جمهوری اسلامی ایران به بی‌حجابی به‌عنوان یک آسیب اجتماعی بنگرد.

واژگان کلیدی: منع حجاب، حجاب اختیاری، حجاب الزامی، جرم، آسیب اجتماعی.

* دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (hedayat47@gmail.com)

** استادیار فقه و مبانی حقوق دانشکده شهید محلاتی (mahdishostari@chmail.ir).

*** مدرس دانشکده شهید محلاتی (mrmahmudi@yahoo.com)

مقدمه

از سال‌ها پیش تاکنون، حجاب در ج.ا.ا. الزامی است و بانوان مکلف‌اند در محیط‌های عمومی، همه بدن خویش به‌جز صورت، کف‌ها و قدم‌های خود را در مقابل بیننده بیگانه پوشیده نگه دارند. اصطلاح «حجاب شرعی» یا «حجاب اسلامی» به‌طور مکرر در قوانین داخلی کشور ما بکار رفته است. موضع حقوقی ج.ا.ا. در قبال مسئله حجاب دقیقاً عکس موضع بعضی کشورها است. در فرانسه، بر اساس اصل لائیسیتته، نمادهای دینی و مذهبی از جمله حجاب اسلامی در مراکز اداری، مدارس و دانشگاه‌های دولتی ممنوع است. در بسیاری از کشورها، حجاب امری شخصی است و دولت در قبال آن موضعی ندارد؛ در نتیجه شهروندان، خود را در قبال آن مخیر می‌دانند؛ بدین ترتیب ما با سه رویکرد متفاوت در قبال مسئله حجاب مواجه هستیم. این سه عبارت‌اند از «منع حجاب»، «حجاب اختیاری»، و «حجاب الزامی».

همان‌طور که اشاره شد، موضع نظام حقوقی ج.ا.ا. لزوم رعایت پوشش اسلامی توسط بانوان در اجتماعات عمومی است. الزام به حجاب در قوانین متعدد مانند قانون تعزیرات (ماده ۱۰۲)، قانون رسیدگی به تخلفات اداری، قانون مجازات اسلامی (ماده ۶۳۸) و برخی قوانین دیگر دیده می‌شود. برای این الزام قانونی، ضمانت اجراهای متعددی نیز ذکر شده است. آن دسته از کارکنان و کارمندانی که حجاب اسلامی را رعایت نکنند، با تنبیهات اداری مواجه خواهند شد. نیز دادگاه می‌تواند بانوانی را که در اجتماعات عمومی حجاب شرعی را رعایت نمی‌کنند مجازات نماید.

الزام به حجاب از فقه اسلامی به قوانین ج.ا.ا. راه یافته و قانونگذار، حدود فقهی حجاب را قانونی ساخته است. از نظر فقهی بر دختران بالغ و بانوان لازم است تمام سر و بدن به‌جز صورت، کف دست‌ها و قدم پاها را بپوشانند (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۴۴۶-۴۴۷). قانون از حجاب تعریفی ارائه نکرده و حد آن را مشخص نکرده است؛ بلکه با اصطلاح «حجاب شرعی» همان حد تعیین شده در فقه را الزامی ساخته است. موضع قانونگذار در خصوص مسئله حجاب از همان آغاز با انتقاداتی روبرو گردید و با گذشت زمان بر چالش‌های آن افزوده شد.

در باره الزام حکومتی حجاب کتاب‌ها و مقالاتی منتشر شده است. مانند کتاب «حکومت اسلامی و حکم حجاب»، به قلم آقای داود مهدوی‌زادگان، و کتاب «حاکمیت؛ حجاب و عفاف»، به قلم خانم فاطمه فلاح تفتی؛ و مانند مقاله آقای سیدحسین هاشمی باعنوان «نقدی بر ماده ۶۳۸ ق.م.ا. در جرم انکاری بدحجابی»، و مقاله آقای سیدمحمدعلی ایازی باعنوان «نقد و بررسی

ادله فقهی الزام حکومتی حجاب»، و غیره. تمایز پژوهش کنونی با مقالات موجود در فرضیه جدیدی است که مطرح نموده و بی حجابی را یک «آسیب اجتماعی» به شمار آورده است. توضیح مطلب آن است که حجاب بر خلاف پندار بعضی، یک مسئله شخصی و فردی محض نیست؛ بلکه ابعاد اجتماعی دارد و به همین دلیل موضوع الزامات حقوقی قرار می‌گیرد، ولی باید توجه داشت که بی حجابی در حقوق اداری و در حقوق شهروندی تابع قواعد فقهی و حقوقی متفاوت است. در حقوق اداری، رعایت حجاب در شمار تعهدات انتظامی قرار داشته و مبنای التزام به آن، شروط ضمنی قرارداد استخدامی است. براین اساس، بی حجابی تخلف محسوب شده و تنبیهات انتظامی را در پی خواهد داشت. اما در حقوق شهروندی، بی حجابی به تنهایی و بدون همراهی آن با عناوین جزایی دیگر جرم به شمار نمی‌آید، بلکه یک آسیب یا مسئله اجتماعی است و به همین دلیل، برخورد کیفری با همه مصداق بی حجابی موجه نمی‌باشد. به نظر می‌رسد که اثربخشی یا بی‌اثر بودن برخورد کیفری با بی حجابی یک مسئله فقهی محض نیست و در حوزه جامعه‌شناسی فقه یا حقوق قرار می‌گیرد. در بررسی جامعه‌شناختی برخورد کیفری با پدیده بی حجابی، نخست باید هدف یا اهداف آن مشخص و سپس تأثیر آن را ارزیابی کرد. مجازات‌ها اهداف متعددی را دنبال می‌کنند که از جمله آن اصلاح و درمان مجرم است. ارباب مجرم یا دیگران و پیشگیری از ارتکاب جرم توسط آنان و در نتیجه اصلاح جامعه از جرم یا تشویق و دعوت به آن هدف مهم دیگر است (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۲۲۲). ای بسا برخوردهای کیفری نسبت به هدف دوم نتیجه‌بخش ولی در مورد هدف نخست بی‌اثر باشد. در هر صورت، اگر پس از تحقیق و بررسی معلوم گردد که برخورد کیفری با بی حجابی مؤثر نیست یا نتیجه عکس دارد، نباید اعمال شود.

برای پیشگیری از سوء برداشت لازم است اشاره کنیم: موضوع پژوهش کنونی، «بی حجابی» صرف نظر از عناوین مجرمانه دیگر است. بی حجابی در برخی موارد به دلیل همراه شدن با عناوین مجرمانه دیگر قابل تعزیر خواهد بود. به بعضی از این موارد اشاره می‌گردد:

۱. قصد افساد یا مفسدآمیزی بی حجابی؛ در بعضی موارد، قصد فرد بی حجاب تشویق به فساد بوده یا بر عمل وی مفسده‌ای بار می‌شود؛ در این صورت در قابلیت تعزیر فرد بی حجاب تردیدی نیست. به همین دلیل در ماده ۶۳۹ قانون تعزیرات در فصل «جرایم ضدّ عفت و اخلاق عمومی» آمده است: «افراد زیر به حبس از یک تا ده سال محکوم می‌شوند... کسی که مردم را به فساد یا فحشا تشویق نموده یا موجبات آن را فراهم نماید...».

۲. بی‌حجابی برنامه‌ریزی شده؛ گاهی بی‌حجابی یک عمل فردی از سر بی‌مبالاتی یا بی‌اعتقادی است؛ و گاهی گروهی از دختران و زنان با هدف مقابله با ارزش‌های اسلامی، به صورت سازمانی و هماهنگ، کشف حجاب کرده و دیگران را به بی‌حجابی تشویق می‌نمایند. در مشروعیت تعزیر بی‌حجابی در فرض دوم تردیدی نیست. البته این فرض را باید در حوزه جرایم مربوط به امنیت دنبال کرد (حکمت‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۳۳۳).

۳. اصرار بر بی‌حجابی؛ مطابق بعضی نظریه‌های فقهی که پس از این اشاره می‌گردد، تعزیر ویژه گناهان کبیره است و گناهان صغیره قابل تعزیر نمی‌باشند. یکی از راه‌های تبدیل صغیره به کبیره، اصرار بر گناه صغیره است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۸۸). چنان که امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «سخت‌ترین گناه در نظر خدای سبحان گناهی است که گنهکار آن را ناچیز انگارد (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۲۰۱). مراد از اصرار در این روایات، مداومت بر گناه و بی‌اعتنایی به نهی است (انصاری، ۱۴۱۴، ص ۴۹). براین اساس، گناه کسی که بر بی‌حجابی اصرار دارد کبیره است.

از منظر ثبوتی، تعزیر اشخاص بی‌حجاب در موارد مذکور مشروعیت دارد ولی این موارد از موضوع بحث کنونی خارج است؛ زیرا موضوع بحث کنونی قابلیت تعزیر فرد بی‌حجاب به علت بی‌حجابی است؛ درحالی‌که در موارد مزبور، تعزیر به دلیل دیگری است. با عنایت به این مباحث، مهم‌ترین پرسش‌های حقوقی مربوط به حجاب الزامی در ایران به شرح زیر است:

۱. آیا پوشش تمام بدن از جمله موی سر و گردن در شریعت اسلامی واجب است یا خیر؟
۲. آیا وجوب پوشش تمام سر و بدن برای بانوان در اسلام یک واجب فردی است یا جنبه اجتماعی دارد؟
۳. آیا حکومت می‌تواند حجاب شرعی را قانونی ساخته و اجرای آن را به روش کیفری تضمین نماید؟
۴. آیا مواجهه کیفری با بی‌حجابی در نهادینه‌سازی فرهنگ حجاب و حذف مظاهر بی‌حجابی مؤثر خواهد بود؟

هدف نوشتار کنونی بررسی سه پرسش نخست است و از ورود در مسئله چهارم خودداری می‌نماید؛ زیرا رویکرد این نوشتار فقهی — حقوقی است، درحالی‌که مسئله چهارم در حوزه مطالعات حقوقی قرار نمی‌گیرد. مباحث این نوشتار در سه قسمت سامان می‌یابد؛ نخست رویکرد منع حجاب، و سپس رویکردهای حجاب اختیاری و حجاب الزامی مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرند.

۱. رویکرد منع حجاب

به‌شرحی که در ادامه بیان می‌گردد، رویکرد منع حجاب ابتدا در فرانسه در قانون لائسیته و سپس در بعضی کشورهای دیگر عملی گردید. به‌طور مختصر اصل لائسیته تبیین و ارزیابی خواهد شد.

۱-۱. قانون لائسیته و منع حجاب در مراکز دولتی

امروزه در برخی کشورها، حجاب در مراکز دولتی یا وابسته به دولت مانند ادارات، مدارس، و دانشگاه‌های دولتی ممنوع است. فرانسه نخستین کشوری است که قانون منع حجاب را در مراکز دولتی تصویب و اجرا نمود و پس از آن برخی کشورهای دیگر مانند ترکیه نیز این رویه را در پیش گرفته‌اند. پیشینه منع حجاب در فرانسه به تصویب قانون «جدایی دولت و کلیساها» بازمی‌گردد که در نهم دسامبر ۱۹۰۵ به تصویب مجلس ملی این کشور رسیده و به «قانون لائسیته» معروف است (غلامی، ۱۳۹۳، ص ۳۰۴). این قانون، از یک‌سو آزادی‌های مذهبی در امور فردی و اجتماعی را به رسمیت می‌شناسد و از سوی دیگر، بر تفکیک و استقلال دین و دولت از یکدیگر تأکید می‌نماید. مطابق ماده دوم این قانون، جمهوری فرانسه هیچ مذهبی را به رسمیت نمی‌شناسد و از هیچ آیینی حمایت نمی‌کند؛ همان‌طور که از فعالیت هیچ آیینی ممانعت به عمل نمی‌آورد. در مقابل، به نهاد دین یا کلیسا نیز اجازه نمی‌دهد در امور دولتی دخالت نماید.

مهم‌ترین قسمت این قانون ماده ۲۸ آن است که مقرر می‌دارد: از این پس، نصب علامت یا نماد مذهبی بر دیوارها، بناهای دولتی و یا در هر محل عمومی دیگر، به استثنای اماکن دینی، محل تدفین در قبرستان‌ها، موزه‌ها و نمایشگاه‌ها ممنوع است. در پی بروز برخی اختلاف‌ها در تفسیر این قانون و مصادیق علامت یا نماد مذهبی، ژاک شیراک رئیس جمهور فرانسه، کمیسیون یا هیأتی را مأمور بررسی این مسئله نمود. کمیسیون استازی یا هیأت تأمل پیرامون اجرای اصل لائسیته در جمهوری، گزارش نهایی خود را در تاریخ ۱۱ دسامبر ۲۰۰۳ به رئیس جمهور فرانسه تقدیم کرد.

این گزارش با تأکید بر لزوم احترام به آزادی مذهبی چنین مقرر داشت: استفاده از لباس‌ها یا علائم مبین تعلق مذهبی یا سیاسی در مدارس، کالج‌ها و دبیرستان‌ها ممنوع است (ماده نخست قانون شماره ۲۲۸-۲۰۰۴، ۱۵ مارس ۲۰۰۴). مبتنی بر این بخش‌نامه، روسری یا چادر زنان مسلمان،

شب‌کلاه یهودیان، و صلیب مسیحیان علامت تعلق به مذهب خاص محسوب می‌گردد و در مراکز، مدارس و دانشگاه‌های دولتی ممنوع است.

در ترکیه نیز از زمان مصطفی کمال آتاتورک مخالفت با حجاب آغاز گردید و سرانجام حجاب در مراکز اداری و مدارس و دانشگاه‌های دولتی ممنوع شد. پس از قدرت گرفتن حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه، تلاش‌هایی برای لغو این قانون صورت گرفت و سرانجام در سال ۲۰۰۸ میلادی لغو گردید. باین حال، هنوز آثار قانون سابق به‌طور کامل برچیده نشده است.

۱-۲. نقد رویکرد منع حجاب

منع حجاب با اسناد بین‌المللی و نیز با روح اصل لائسیته ناسازگار است. شرحی مختصر بر این مدعا ارائه می‌گردد و به دلیل عدم ابتلای به این بحث در دنیای اسلام، از بسط مطلب خودداری می‌شود.

۱-۲-۱. مغایرت منع حجاب با اسناد بین‌المللی

منع حجاب و اجبار شهروندان به رفتار مغایر با باورهای مذهبی آنها، با حق دینداری مغایرت آشکار دارد. اسناد بین‌المللی حق دین‌داری را در شمار مهم‌ترین حقوق انسان بعد از حق حیات به‌شمار آورده‌اند. در ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است: «هر کس حق دارد که از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره‌مند شود. این حق متضمن آزادی تغییر مذهب یا عقیده و نیز متضمن آزادی اظهار عقیده و ایمان می‌باشد و همچنین شامل تعلیمات مذهبی و اجرای مراسم دینی است. هر کس می‌تواند از این حقوق منفرداً یا اجتماعاً و به‌طور خصوصی یا عمومی برخوردار شود». همان‌طور که مشاهده می‌شود، ماده ۱۸ اعلامیه، حق انسان‌ها را در برخورداری از آزادی عقیده و مذهب، حفظ، اظهار و تغییر آن به رسمیت می‌شناسد. همچنین به اشخاص حق می‌دهد که بتوانند تعلیمات و مراسم مذهبی خودشان را به‌طور خصوصی و عمومی و نیز به‌صورت فردی یا اجتماعی اجرا نمایند. اینک می‌پرسیم: چگونه می‌توان از حق و آزادی به‌عنوان ارزش‌های بنیادین انسانی سخن گفت و در عین حال، حق انسان در پوشیدگی یا حمل نشان‌های تعلق به دین و مذهب خاصی را نفی و آن را منع کرد؟

۱-۲-۲. مغایرت منع حجاب با روح اصل لائیسیتته

منع حجاب یا اجبار شهروندان به پرهیز از یک رفتار مذهبی با روح اصل یا قانون لائیسیتته نیز ناسازگار است؛ زیرا لائیسیتته به معنای تفکیک دو نهاد دین و دولت یا حوزه دیانت و سیاست است. در این صورت، واداشتن شهروندان یا کاربران امور عمومی به ترک یک رفتار مذهبی از مصادیق دخالت سیاست و دولت در حوزه دیانت است. شاید بتوان با قانون لائیسیتته، حجاب، شب‌کلاه و صلیب را برای کارکنان دولت ممنوع کرد؛ با این توجیه که کارکنان دولت، نمایندگان حکومت هستند و تظاهر آنان به نمادهای دینی و مذهبی خاص در حقیقت تبلیغ و تشویق مردم به پذیرش آنها یا پیوستن به دین و مذهب مزبور است، ولی در مورد شهروندان عادی به هیچ وجه قابل توجیه نیست. چه اینکه شهروندان عادی اعم از دانش‌آموزان، دانشجویان و مراجعه‌کنندگان مراکز دولتی نماینده حکومت نبوده و نماد سیاست به‌شمار نمی‌آیند. حتی می‌توان گفت: کارکنان دولت نیز در زندگی شخصی خویش با سایر شهروندان تفاوتی ندارند و می‌توانند مانند سایر مردم، تعلقات دینی و مذهبی‌شان را حفظ نموده و به نمایش بگذارند.

۲. رویکرد حجاب اختیاری

رویکرد معرفتی دیگر درباره حجاب، اختیاری بودن آن است. مدافعان این نظریه‌ها، اشخاص را در حجاب یا بی‌حجابی آزاد و مخیر می‌دانند و الزام به آن را مورد انتقاد قرار می‌دهند. استدلال‌های این گروه متفاوت است: بعضی از آنان وجوب پوشش موی سر زن را انکار می‌کنند؛ گروهی دیگر وجوب پوشش موی سر زن را می‌پذیرند ولی آن را یک تکلیف فردی می‌دانند که موضوع الزامات حکومتی قرار نمی‌گیرد. تفصیل مطلب را در ادامه بیان خواهیم کرد.

۲-۱. نفی وجوب حجاب

بعضی نویسندگان منکر وجوب حجاب به معنای پوشش موی سر و گردن بر زن مسلمان شده‌اند. روشن است که بر مبنای آنان الزام به حجاب موجه نخواهد بود. نخست آراء بعضی از مدافعان این نظریه را مورد توجه قرار داده و سپس آن را ارزیابی خواهیم کرد.

۲-۱-۱. بازخوانی آرای منکران وجوب شرعی حجاب

گروهی از نواندیشان دینی اظهار می‌دارند که پوشاندن سر و گردن در مقابل نامحرم برای زن مسلمان مستحب و از حد پوشش واجب مستثنی است. بعضی نوشته‌اند: «بنده مبتنی بر دلایل علمی، پوشش بدن را لازم می‌شمارم، ولی پوشش سر و گردن را مستحب شرعی میدانم» (قابل، ۱۳۹۲، ص ۵۶). نویسنده سپس ادعا می‌کند که در این نظریه تنها نیست. وی به ابن جنید اسکافی نسبت می‌دهد که حد واجب پوشش را «عورت» دانسته و مصداق عورت را برای مرد و زن یکسان می‌داند (همان). نویسنده مزبور همچنین به نقل از صاحب جواهر می‌گوید: تحقق اجماع درباره وجوب پوشش سر و گردن بر زن مسلمان ثابت نیست؛ زیرا نظر گروهی از فقهای شیعه، عدم وجوب پوشش سر و گردن بر زن است (همان، ص ۵۵). بلکه خود صاحب جواهر نیز در وجوب پوشش سر و گردن بر زن مسلمان تردید کرده و آن را موافق احتیاط و قول قوی شمرده است (همان، ص ۵۶).

بعضی دیگر از آنان استدلال‌های مشابهی را مطرح کرده و در نتیجه‌گیری نوشته‌اند: ... در نتیجه به حرام نبودن کشف هفت موضع وجه، کف، قدم، مو، گردن، ساعد، و ساق در عصر پیامبر رسیدم، و دقت در ستر تنه، ران، و بازو را حجاب شرعی واجبه دانستم (ترکاشوند، ۱۳۸۹، ص ۷۷۸).

۲-۱-۲. نقد دیدگاه عدم وجوب حجاب در شریعت اسلامی

به اختصار، ادعای نویسندگان مزبور در خصوص اختلافی بودن حدود پوشش در فقه اسلامی و تردید بعضی فقها در لزوم پوشش سر و گردن بر زن مسلمان را ارزیابی و نکاتی پیرامون دیدگاه آنان بیان خواهد شد.

۲-۱-۲-۱. اجماع درباره وجوب شرعی حجاب

در مورد حجاب یا پوشش زن از ناظر نامحرم میان فقهای مسلمان شیعه و سنی دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. علامه حلی درباره موضع علمای اسلام نسبت به مسئله پوشش زن می‌نویسد: «جمیع بدن زن عورت است جز چهره، به اجماع جمیع علما در جمیع شهرها، جز ابوبکر بن عبدالرحمن بن هشام که تمام بدن زن را عورت دانسته است و سخن او به حکم اجماع مردود است. از نظر علمای ما (شیعه) دو دست تا مچ نیز مانند چهره است و عورت نیست...؛ اما

قدم‌ها، پس ظاهر عدم وجوب پوشش آنها است» (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۴۴۶-۴۴۷).^۱ همان‌طور که در عبارت فوق مشاهده می‌شود، مطابق همه نظریه‌ها، پوشش بدن و سر و گردن واجب است، و قول به عدم وجوب پوشش موی سر و گردن زن از نامحرم، در فقه اسلامی قایل ندارد، و بر خلاف ادعای نویسندگان مزبور، مسئله وجوب پوشش سر و گردن بر زن مسلمان اجماعی است.

۲-۱-۲-۲. تفکیک ستر صلاتی و ناظری^۲

انتساب قول عدم وجوب شرعی پوشش سر و گردن به ابن جنید در مطالب نویسندگان مزبور جای تأمل است. کتاب ابن جنید در دست نیست، ولی علامه حلی نظر وی را در کتاب الصلاة نقل کرده است. علامه نخست نظر ابن جنید را ذکر نموده و می‌نویسد: «قال ابن الجنید: الذی یجب ستره من (البدن) العورتان و هما القبل و الدبر من الرجل و المرأة». وی سپس درباره مقصود ابن جنید از این عبارت می‌نویسد: این عبارت ابن جنید دلالت دارد بر برابری زن و مرد و اینکه حد واجب برای زنان، پوشش عورت جلو و عقب است و نه بیش از آن (علامه حلی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۹۷). بسیار بعید به نظر می‌رسد که مقصود ابن جنید تعیین حد پوشش زن نزد نامحرم باشد. برداشت مشهور از عبارت ابن جنید، حدود پوشش در نماز بدون حضور نامحرم است. به همین دلیل علامه این عبارت ابن جنید را در کتاب الصلاة آورده است. مؤید این برداشت، فتوای دیگری از ابن جنید است که در آن آمده است: مانعی ندارد که زن بدون پوشش سر نماز بخواند، درحالی‌که نامحرمی وی را نمی‌بیند: «لا بأس أن تُصَلِّيَ المرأةُ الحُرَّةُ و غيرها و هي مكشوفة الرأس حيث لا يراها غير ذی محرم لها» (اشتهاردی، ۱۴۱۶، ص ۵۱). این فتوای ایشان مستند به بعضی روایات است (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۸۹).^۳ احتمال دیگر آن است که مقصود ابن جنید از عبارت مزبور، وجوب ستر از محارم باشد. در هر صورت، مقصود ایشان در عبارت مذکور، عدم وجوب پوشش سر و گردن از نامحرم نیست و کسی از فقها از عبارت ایشان چنین برداشتی ندارد. عبارت صاحب

۱. «و عورة المرأة جميع بدنها إلا الوجه باجماع علماء الأمصار، عدا أبا بكر بن عبد الرحمن بن هشام فإنه قال: كل شيء من المرأة عورة حتى ظفرها، و هو مدفوع بالإجماع. و أما الكفان فكان الوجه عند علمائنا أجمع...؛ و أما القدمان فالظاهر عدم وجوب سترهما».

۲. منظور از «ستر صلاتی»، پوششی است که در نماز باید به کار برده شود؛ درحالی‌که «ستر ناظری» به معنی حدود پوشش نزد نامحرم است.

۳. «عن عبد الله بن بكير عن أبي عبد الله قال: لا بأس بالمرأة المسلمة الحرة أن تُصَلِّيَ و هي مكشوفة الرأس».

جوهر و تردید ایشان در وجوب پوشش سر و گردن بر زن مسلمان نیز مربوط به حد پوشش در نماز است. مطالب مورد نظر نویسنده مزبور — همان‌طور که خود ایشان ارجاع داده‌اند — در جلد هشتم جواهرالکلام، کتاب الصلاة، ص ۱۶۵-۱۶۹ آمده است.

۲-۱-۲-۳. عدم ملازمه ستر صلاتی و ناظری

بر فرض که پوشش سر و گردن بر زن در نماز واجب نباشد، میان حدود پوشش در نماز و غیرنماز ملازمه وجود ندارد. بعضی فقها بر نفی ملازمه میان این دو تصریح کرده‌اند. از جمله صاحب مدارک که در همین خصوص می‌نویسد: استدلال شیخ مبنی بر اینکه «کل بدن زن عورت است، پس باید پوشیده باشد»، اگر مقصود ایشان پوشش همه بدن زن از ناظر محترم باشد، این مطلب مسلم است؛ و اگر مقصود ایشان وجوب پوشش همه بدن زن در نماز باشد، این مطلب دلیل می‌خواهد (موسوی عاملی، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۱۸۹). اگر هم بعضی فقها قایل به ملازمه میان حد پوشش در نماز و غیرنماز شده‌اند (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۱۱)، اینان کسانی هستند که حد پوشش زن در نماز را تمام بدن به جز صورت و دست‌ها دانسته و سپس آن را به غیرنماز تسری می‌دهند. بنابراین تلاش نویسندگان مزبور برای یافتن مؤیدی از فقه و آرای فقهای عظام برای مدعای خود بی‌فایده و برای آنان حاصلی ندارد. هیچیک از فقها در وجوب پوشش همه بدن زن به جز صورت، کف دست‌ها و قدم‌ها تردید نکرده است؛ بلکه برای اثبات آن رساله‌های زیادی نوشته شده است (ر.ک: جعفریان، ۱۴۲۸). اگر در غیر کتاب‌های فقهی صلاة راجع به آن بحث نمی‌شود به علت بدیهی بودن مسئله و بی‌نیازی آن از بحث و بررسی است. مؤید این ادعا آن است که فقها در مقدمات کتاب نکاح و در باب جواز نگاه کردن مرد خواستگار به زنی که قصد ازدواج با وی را دارد، به اقتضای بحث متعرض روایات مسئله می‌شوند. در روایات مربوط به این مسئله تأکید می‌شود: نگاه مرد به موی سر زنی که قصد ازدواج با وی دارد از حکم حرمت استثنا شده است (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۹۰ / کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۳۶۵ / طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۴۳۵)؛ و زن نیز مجاز است در مقابل مرد، لباس کمتری بپوشد تا بتواند زیبایی‌های وی را بدون قصد تلبذ ببیند (صدوق، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۵۰۰). همچنین است مباحثی که در منابع فقهی درباره استثنای زنان سالمند، دختران نابالغ، زنان بادیه و زنان غیرمسلمان مطرح می‌گردد؛ بنابراین اگر بحثی میان فقها درباره پوشش زن در مقابل نامحرم هست، درباره استثنائات آن است.

۲-۲. وجوب فردی حجاب

مانند مبحث سابق، نخست به آرای بعضی باورمندان وجوب فردی حجاب اشاره نموده و سپس آن را ارزیابی خواهیم کرد.

۲-۲-۱. بازخوانی آرای باورمندان به وجوب فردی حجاب

از آثار بعضی نواندیشان دینی چنین بر می آید که آنان وجوب حجاب را امری شخصی و فردی می دانند و به همین دلیل الزام به آن را مشروع نمی دانند. بعضی از آنان نوشته اند: «اجبار بر بی حجابی خلاف شرع بود. اجبار بر رعایت حجاب نیز فاقد مستند معتبر شرعی و در نتیجه خلاف شرع است. حجاب با رعایت حدود شرعی آن اختیار زنان مؤمنه است» (Kadivar.com, 1400/6/26). بعضی دیگر اظهار داشته اند: «اعتقاد من آن است که حجاب، همانند نماز، روزه، خمس و زکات، یک امر شرعی شخصی است. حجاب مثل تصرف مال مردم، امری اجتماعی نیست که مجازات داشته باشد. در واقع تعلیمات دینی ما دو دسته است: دسته ای تکلیف شخصی دینی و دسته دیگر اجتماعی است و برای آن کیفر گذاشته شده است. طبعاً حکومت اسلامی می تواند حجاب را آموزش دهد و مردم متبوعش را بدان تشویق کند، اما برخورد کیفری در هیچ دستوری نیامده و حتی برعکس آن ذکر شده است» (ایازی، 1400/6/26، <https://www.jamaran.news> نیز ر.ک: همو، ۱۳۸۶، ص ۱۸۷-۲۳۳).

۲-۲-۲. نقد آرای باورمندان به وجوب فردی حجاب

حجاب یک تکلیفی شرعی با ماهیت فردی و اجتماعی است و قیاس آن با تکالیفی مثل نماز نادرست است؛ زیرا نماز تکلیفی در رابطه انسان با خداوند است، در حالی که حجاب اساساً در روابط فرد با دیگری مطرح می شود. به همین دلیل در قرآن کریم، ابعاد فردی و اجتماعی تکلیف حجاب بیان شده است. نه فقط حجاب، بلکه سایر برنامه های اسلام در منظومه عفاف نیز بعد اجتماعی دارد. مانند فروتنی در گفتار و نفی عشوه گیری (احزاب: ۳۲)،^۴ نفی تبرج یا جلوه گیری

۴. «... فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ».

(احزاب: ۳۳)،^۵ لزوم پوشیده نگاه‌داشتن زینت (نور: ۳۱)،^۶ و کنترل نگاه (نور: ۳۰-۳۱).^۷ هدف از تشریح این امور حفظ تقوای فردی و نفی محرک‌های گناه از سطح جامعه است. گفتنی است: امروزه در حقوق موضوعه کشورهای مختلف، برای بعضی امور شخصی که فاقد جنبه اجتماعی است یا آثار اجتماعی کم‌رنگی دارند الزاماتی وضع می‌شود؛ در قوانین راهنمایی و رانندگی برای حفظ سلامت رانندگان و راکبین موتورسیکلت، بستن کمربند و استفاده از کلاه ایمنی الزامی شده و برای متخلفین جریمه وضع گردیده است. همچنین شهرداری‌ها برای حفظ زیبایی شهر، در مورد نمای ساختمان‌های مسکونی، الزاماتی را متوجه مالکان شخصی می‌نمایند. بعضی نویسندگان منتقد الزام حکومتی حجاب با اذعان به این مطلب نوشته‌اند: «این که حجاب جزء حوزه عمومی است یا حوزه خصوصی و شخصی؟ نه کاملاً خصوصی است و نه کاملاً عمومی. به نظر می‌رسد مرز بین حوزه خصوصی و عمومی باشد. مانند نما و دیوار بیرونی خانه است. آیا نمای خانه‌ها جزء حوزه خصوصی است یا حوزه عمومی؟ آیا شهروندان هر طور خواستند می‌توانند نمای خانه‌هایشان را تزئین کنند؟ یا شهرداری‌ها حق دارند برای زیباسازی شهر یا دیگر مقاصد عقلانی، ضوابطی را برای نمای بیرونی ساختمان‌ها الزامی کنند؟» (Kadivar.com, 1400/6/26).

پرسش ما این است: اگر حکومت می‌تواند برای حفظ امنیت اشخاص یا زیبایی نمای شهر مقرراتی را برای مردم وضع نماید، برای حجاب نیز بطریق اولی حق قانونگذاری دارد؛ زیرا تأثیر بعضی مصادیق بی‌حجابی بر امنیت شخصی، اخلاق عمومی و حفظ سلامت خانواده غیرقابل انکار است.

۳. رویکرد حجاب الزامی

موضع رسمی نظام جمهوری اسلامی ایران از گذشته تاکنون لزوم رعایت پوشش در محیط‌های عمومی است. نخست قوانین و مقررات مربوط به حجاب در حقوق داخلی ایران مورد توجه قرار می‌گیرد و سپس مبانی جرم‌انگاری بی‌حجابی و در نهایت پیامدهای اجتماعی مقابله کیفری با بی‌حجابی بررسی می‌گردد.

۵. «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى».

۶. «... وَلَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ».

۷. «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ... وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ...».

۳-۱. حجاب الزامی در حقوق جمهوری اسلامی ایران

حجاب برای زنان ایرانی اعم از مسلمان و غیرمسلمان الزامی است و برای بی‌حجابی در حقوق اداری و حقوق کیفری ج.ا.ا. پیامدهایی ذکر شده است. به اختصار قوانین مربوط به حجاب را مرور خواهیم کرد.

۳-۱-۱. الزام به حجاب در حقوق اداری ج.ا.ا.

در حقوق اداری ج.ا.ا.، رعایت حجاب مانند دیگر شئون اسلامی الزامی است. در ماده ۸ قانون رسیدگی به تخلفات اداری، «رعایت نکردن حجاب اسلامی» و «رعایت نکردن شئون و شعائر اسلامی» تخلف به‌شمار آمده و در ماده ۹ برای آن تنبیهات اداری متنوعی پیش‌بینی گردیده است. همچنین، در قانون راهکارهای اجرایی گسترش فرهنگ عفاف و حجاب (مصوب ۱۳ دی ۱۳۸۴ شورای عالی انقلاب فرهنگی)، رعایت حجاب در تمام وزارتخانه‌ها ضروری شناخته شد. برای نمونه، در قسمتی از این قانون آمده است: «تأکید بر ضرورت رعایت پوشش و الگوهای اسلامی توسط کارکنان و دانشجویان و اساتید و آرایش نکردن در دانشگاه‌ها». نیز در قسمتی دیگر آمده است: «اهمیت دادن به حجاب و اخلاق اسلامی به‌عنوان یکی از پیش‌شرط‌های اساسی در انتصاب و استخدام رؤسای دانشگاه‌ها، معاونان، مدیران، مسئولان حوزه علمی، فرهنگی و ورزشی و کارکنان».

الزام به حجاب در مراکز اداری و آموزشی دولتی، منطبق با موازین اسلامی و آرمان‌های انقلاب اسلامی است؛ زیرا حکومتی که کارگزاران و کارکنان و همین‌طور مراکز وابسته به آن احکام و شئون اسلامی را رعایت نمی‌کنند، اسلامی محسوب نمی‌شود. ازسوی دیگر، حکومت می‌تواند رعایت شئون اسلامی از جمله حجاب را در شروط استخدام بگنجانند، یعنی الزام به حجاب شرط ضمن عقد استخدام قرار داده شود و کارمند دولت موظف به رعایت آن باشد. عبارت «پیش‌شرط‌های اساسی در انتصاب و استخدام» در قانون مزبور اشاره به همین مطلب است. همچنین، این مسئله می‌تواند شرط پذیرش دانشجو یا دانش‌آموز در مراکز آموزشی دولتی باشد.

تخلف از حجاب در مراکز اداری، موجب مسئولیت انتظامی است. مسئولیت انتظامی که گاهی از آن به مسئولیت صنفی و مسئولیت اداری نیز تعبیر می‌شود، «مسئولیت ناشی از تخلف انتظامی در امور اداری» است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲، ص ۶۴۲). به عبارت دیگر، مسئولیت

انتظامی عبارت از مسئولیت ناشی از نقض آن‌دسته از تکالیف قانونی است که بر گروه مشخصی به واسطه عضویت در صنف خاصی تحمیل شده است (شهیدی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۱۳۷). با وجود اعمال تنبیهات اداری برای نقض الزام به حجاب در محیط‌های اداری، نیازی به اعمال مجازات‌های پیش‌بینی شده در قانون مجازات اسلامی نخواهد بود.

۳-۱-۲. الزام به حجاب در حقوق کیفری ج.ا.ا.

پس از انقلاب اسلامی، با وجود برخی اختلاف نظرها، سرانجام حجاب به یک الزام قانونی برای بانوان در زندگی اجتماعی مبدل گردید و برای بی‌حجابی مجازات پیش‌بینی شد. متن کنونی تبصره ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) درباره مجازات بی‌حجابی در معابر و انظار عمومی چنین است: «زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند، به حبس از ده روز تا دو ماه و یا از پنجاه هزار تا پانصد هزار تومان جزای نقدی محکوم خواهند شد». با توجه به ماده ۶۵ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲)،^۸ اعمال مجازات حبس برای بی‌حجابی منتفی و به جای آن از مجازات‌های جایگزین حبس استفاده خواهد شد.^۹ قانون راهکارهای اجرایی گسترش فرهنگ عفاف و حجاب (مصوب سال ۱۳۸۴) نیز الزاماتی را درباره ضرورت حجاب مقرر داشته و برای نیروی انتظامی در مقابله با مظاهر بی‌حجابی وظایفی بیان کرده است. پس از سالها از تصویب تبصره ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی، مبانی فقهی این قانون همچنان بحث روز است. درباره نحوه نگارش این قانون نیز تأملاتی وجود دارد که از ورود در این بحث خودداری می‌شود (ر.ک: هاشمی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۳-۱۶۰).

۳-۲. نقد مبانی فقهی مقابله کیفری با بی‌حجابی

حجاب در لغت به معنای «پوشیدن» و «پرده و حاجب» آمده است. (جوهری، ۱۳۷۶، ذیل واژه حجاب) استعمال آن مربوط به دوره متأخرین بوده و سابقاً از آن با تعبیر «ستر» یاد می‌شده است.

۸. ماده ۶۵ ق.م.ا: «مرتکبان جرائم عمدی که حداکثر مجازات قانونی آنها سه ماه حبس است به جای حبس به مجازات جایگزین حبس محکوم می‌گردند».

۹. ماده ۶۴ ق.م.ا: «مجازات‌های جایگزین حبس عبارت از دوره مراقبت، خدمات عمومی رایگان، جزای نقدی، جزای نقدی روزانه و محرومیت از حقوق اجتماعی است که در صورت گذشت شاکی و وجود جهات تخفیف با ملاحظه نوع جرم و کیفیت ارتکاب آن، آثار ناشی از جرم، سن، مهارت، وضعیت، شخصیت و سابقه مجرم، وضعیت بزه‌دیده و سایر اوضاع و احوال، تعیین و اجراء می‌شود».

قانونگذار در هیچ جا «حجاب شرعی» را تعریف ننموده است و علمای حقوق نیز در تعریف حدود آن به فقه مراجعه نموده اند. در فقه نیز در ابواب صلاة و نکاح از آن سخن به میان آمده است. حجاب در فقه به معنای پوشانیدن برخی از نقاط بدن زنان و مردان است و به اذعان فقها از ضروریات دین محسوب میگردد. (خمینی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۲۵۳) الزام عمومی به حجاب نیازمند ضمانت اجرای مؤثر است و بدون آن قانون به توصیه اخلاقی تنزل می‌یابد. اینک پرسش قابل بررسی آن است که ضمانت اجرای الزام به حجاب چیست. این پرسش از این جهت شایسته تأمل است که در قرآن و روایات اسلامی برای بی‌حجابی، مجازاتی پیش‌بینی نشده است. به همین دلیل لازم است بررسی شود که مبنای فقهی حجاب قانونی و جرم‌انگاری بی‌حجابی چیست. در پاسخ این پرسش به قاعده «تعزیر برای عمل حرام» و «نهی از منکر» استناد می‌شود. به اختصار به این دو مبنای فقهی اشاره می‌شود:

۳-۲-۱. مبنای تعزیر

حکومت اسلامی می‌تواند بگونه‌ای که صلاح و مؤثر بداند، ترک‌کننده واجب یا مرتکب حرام شرعی را تعزیر نماید. این مطلب همان قاعده‌ای است که به «التعزیر لکلّ عمل محرّم» شهرت دارد. در منابع فقهی آمده است: «هر کس کار حرامی انجام دهد یا واجبی را ترک کند، امام می‌تواند او را به اندازه‌ای که به مقدار حدّ نرسد تعزیر نماید و اندازه‌ی آن طبق نظر امام است» (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۵۵). استدلال به قاعده تعزیر برای اثبات مشروعیت مقابله کیفری با بی‌حجابی مورد اشکال است:

(۱) به تصریح گروهی از فقها، تعزیر ویژه گناهان کبیره است. مانند امام خمینی^ع که نوشته است: «هر کس واجبی را ترک یا حرامی را مرتکب شود، امام^ع یا نائیش می‌تواند او را تعزیر کند، به شرط اینکه آن امر از کبائر باشد...» (خمینی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۴۷۷). همین مطلب در جواهر الکلام نیز دیده می‌شود (نجفی، [بی‌تا]، ج ۴۱، ص ۴۴۸). دلیل نفی تعزیر از گناهان صغیره آن است که اجتناب از گناهان کبیره، کفاره گناهان صغیره است (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۲۹۵). در فقه اسلامی طرق اثبات کبیره بودن گناه تبیین شده است. مطابق بیان بعضی فقها، راه‌های اثبات کبیره بودن گناه عبارت‌اند از: وجود نصّ معتبر در کبیره بودن، وجود نصّ بر اینکه خدا بر گناه آتش جهنّم واجب کرده است، وجود نصّ بر ثبوت عقوبت خاصّ بر گناه، دلالت عقل و نقل بر همسانی

گناه با گناه کبیره دیگر یا شدیدتر از آن و نصّ بر عدم پذیرش شهادت مرتکب گناه (انصاری، ۱۴۱۴، ص ۴۸).

هیچیک از راه‌های اثبات کبائر بر بی‌حجابی (صرف نظر از عناوین اقترانی) تطبیق نمی‌کند. گفتنی است: در روایت معراجیه، پیامبر عظیم‌الشان اسلام از عذاب اخروی بی‌حجابان و بدحجابان سخن به میان آورده است (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۱). در سند این روایت نام محدثی ایرانی «سهل بن زیاد آدمی» ذکر شده است که در وثاقت وی تردید وجود دارد. برخی وی را توثیق کرده‌اند (طوسی، [بی‌تا]، ص ۳۸۷ / بهبهانی، [بی‌تا]، ص ۱۹۸ / نوری، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۲۱۵—۲۳۰ / بحرالعلوم، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۲۵). در مقابل، بعضی دیگر او را غالی، کذاب و ضعیف‌الزوایه شمرده‌اند (نجاشی، [بی‌تا]، ص ۱۸۵ / ابن‌غضائری، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۶۷ / خوبی، [بی‌تا]، ج ۸، ص ۳۴۰)؛ بنابراین در اعتبار روایت مذکور تردید وجود دارد.

۲) حتی اگر بی‌حجابی را گناه کبیره به‌شمار آوریم، در تعزیر برای همه انواع گناهان کبیره تردید شده است. بعضی فقهاء در مقام نقد کلیت قاعده تعزیر نوشته‌اند: دلیل اطمینان‌آوری برای ما برای وجوب تعزیر در هر معصیت بلکه در خصوص کبیره‌های آن وجود ندارد (گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۲۹۷).^{۱۰} مگر گناه کبیره‌ای که محلّ نظم اجتماعی باشد؛ حاکم می‌تواند مرتکب گناهان محلّ نظام اجتماعی را تعزیر نماید.

۳) مقصود از تعزیر تنها مجازات‌های بدنی یا مالی نیست. گروهی از فقهاء مصادیق تعزیر را توسعه داده و آن را شامل «توبیخ» نیز دانسته‌اند (علامه حلّی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۳۴۹ / طوسی، ۱۳۷۸، ج ۸، ص ۶۶ / مکارم شیرازی، ۱۴۲۵، ص ۵۶)؛ در نتیجه تعزیر لزوماً به معنای مقابله کیفری یا مجازات بدنی مانند تازیانه، زندان، و جزای نقدی نیست.

۲-۳. مبنای نهی از منکر

دلیل دیگر برخورد کیفری با اشخاص بی‌حجاب ادله نهی از منکر است. نهی از منکر مراتبی دارد که به ترتیب عبارت است از انزجار قلبی، نهی زبانی و انکار یا بازدارندگی عملی (محقق حلّی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۳۱۰). مرحله سوم نیز به دو مرحله تقسیم می‌گردد؛ نخست اقدام فیزیکی و تنبیه بدنی است که به حدّ جراحت یا قتل نمی‌رسد؛ و مرحله دیگر، تنبیه بدنی است که منتهی به

۱۰. «و الحاصل إینه لا دلیل لنا تظمن إلیه النفس فی الحکم بوجوب التعزیر فی کلّ معصیه بل و لا فی خصوص الکبائر منها».

جراحی یا مرگ می‌گردد. حکومت اسلامی مجاز است مرتکب عمل حرام را نهی کند و اگر لازم باشد به طریقی که مؤثر واقع گردد مرتکب را از عملش باز بدارد. اگر چه به تنبیه بدنی وی منجر شود. میان مراتب سه‌گانه نهی از منکر، رابطه طولی و ترتیبی برقرار است؛ بنابراین در نهی از منکر باید از مرتبه نازل آن شروع کرد و در صورتی که نهی مؤثر واقع شود، مراتب بالاتر مشروعیت نخواهد داشت. در این مطلب، مخالفی دیده نشده است (نجفی، [بی‌تا]، ج ۲۱، ص ۳۷۸). دلیل مطلب آن است که ایذاء و اضرار به غیر حرام است، و به اقتضای ادله نهی از منکر، به مقدار ضرورت، ایذاء مشروعیت می‌یابد؛ در نتیجه با فرض متنبّه شدن فرد، دیگر وجهی برای نهی باقی نمی‌ماند (همان).

درباره تمسک به ادله نهی از منکر برای تعزیر اشخاص بی‌حجاب باید اشاره کنیم، دلیلی بر وجوب نهی عملی بی‌حجابی به صورت کلی در دست نیست:

۱) یکی از شرایط وجوب نهی از منکر احتمال تأثیر است (خمینی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۴۶۷). مطابق روایت عباد بن صهیب، نگاه به موی زنان اهل تهمامه و بادیه نشین و روستایی و اهل کتاب و کفار جایز می‌باشد؛ زیرا آنان اگر نهی شوند ترتیب اثر نمی‌دهند (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۱، ص ۲۰۵)^{۱۱} هر چند در متن روایت سخنی از زنان بدحجاب شهرنشین نیست اما برای جواز نظر علتی ذکر شده است که می‌توان با تمسک به آن، حکم زنان بدحجاب را هم استنباط کرد و آن علت این است که اگر نهی شوند، ترتیب اثر نمی‌دهند و حجاب خود را اصلاح نمی‌کنند: «لَا نَهْمُ إِذَا نَهُوا لَا يَنْتَهُونَ». با توجه به قاعده‌ی اصولی «العلّة تعتم كما تخصّص»^{۱۲} می‌توان گفت: زنان بدحجابی که امروزه در شهرها ساکن هستند و عدم التزام آنها در حدی است که چنانچه کسی آنها را نهی کند و به آنان تذکر دهد هیچ ترتیب اثر نمی‌دهند و بلکه زبان به ناسزا و تمسخر بازمی‌کنند، مشمول همین حکم هستند و نگاه به موی آنان بدون قصد شهوت و با علم به عدم تأثیر منفی نگاه حرام نیست و نهی آنان نیز بی‌فایده است.

۱۱. «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى، عَنِ ابْنِ مَجْبُورٍ، عَنْ عَبْدِ بْنِ صُهَيْبٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: لَا بَأْسَ بِالنَّظْرِ إِلَى رُؤُوسِ أَهْلِ التَّهَامَةِ وَالْأَعْرَابِ، وَأَهْلِ السَّوَادِ، وَالْغُلُوجِ؛ لِأَنَّهُمْ إِذَا نَهُوا لَا يَنْتَهُونَ». قَالَ: «وَالْمَجْرُونَةَ، وَالْمَغْلُوبَةَ عَلَى عَقْلِهَا، وَلَا بَأْسَ بِالنَّظْرِ إِلَى شَعْرِهَا وَجَسَدِهَا مَا لَمْ يَتَعَمَّدْ ذَلِكَ».

۱۲. «العلّة تعتم كما تخصّص»، یعنی علت، حکم را تعمیم و تخصیص می‌دهد و ابهام آن را برطرف می‌کند. وقتی شارع می‌فرماید: «الخمير حرام لآئه مسكر»، این «لآئه مسكر» بیان علت حکم است. در این قبیل موارد، می‌توان حکم مذکور را به موارد مشابه نیز سرایت داد (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۱، ج ۴، ص ۱۲۶).

۲) شرط دیگر وجوب نهی از منکر، عدم ترتب فساد برای نهی کننده است. بعضی نوشته‌اند: اگر بداند یا گمان کند که انکار او موجب ضرر جانی یا آبرویی یا مالی که مورد توجه است، بر او یا بر یکی از مربوطین او مانند خویشان و یاران و همراهانش می‌شود، (انکار) واجب نیست و از او ساقط می‌شود (همان، ص ۴۶۵). مفسد و پیامدهای برخورد کیفری با بی‌حجابی را در ادامه نوشتار تشریح خواهیم کرد.

۳-۳. پیامدهای اجتماعی مقابله کیفری با بی‌حجابی

غیر از اشکالات یا تردیدهایی که در اصل مشروعیت برخورد کیفری با بی‌حجابی در مبحث گذشته بیان گردید، این روش مقابله با بی‌حجابی، پیامدهای اجتماعی متعددی دارد. حتی اگر دلایل مقابله کیفری با بی‌حجابی تمام باشد، پیامدهایی که در ادامه بیان می‌گردد، برای کنار گذاشتن این روش کفایت می‌کند:

۳-۳-۱. دین‌گریزی جوانان

نتایج تحقیقات مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد، افراد تحصیلکرده جوان ساکن شهرهای بزرگ و کلان‌شهرها که عمده مصرف فرهنگی آنها رسانه‌های جدید، فضاها مجازی و شبکه‌های اجتماعی است، بیشترین میزان آسیب و ناهنجاری را در موضوع حجاب دارند. (معاونت پژوهش‌های اجتماعی، فرهنگی مجلس، ۱۳۹۷، ص ۲۱-۲۲). اگر برخورد کیفری با موضوع بدحجابی جدی گرفته شود، هرچند به ظاهر جامعه ظاهری اسلامی خواهد داشت، ولی موجب گریز گروه‌های مزبور از دین خواهد شد.

۳-۳-۲. دشمن‌سازی هواداران نظام اسلامی

می‌دانیم که جمع قابل توجهی از اشخاص بی‌حجاب یا بدحجاب هوادار انقلاب هستند. رهبری معظم انقلاب اسلامی با اشاره به این مطلب در قسمتی از سخنانشان اظهار داشته‌اند: «بعضی از همین‌هایی که در استقبال امروز بودند... خانم‌هایی بودند که در عرف معمولی به آن‌ها می‌گویند خانم بدحجاب؛ اشک هم از چشمش دارد می‌ریزد. حالا چه کار کنیم؟ ردش کنید؟ مصلحت است؟ حق است؟ نه، دل، متعلق به این جبهه است؛ جان، دل‌باخته‌ی به این اهداف و آرمان‌هاست. او یک نقصی دارد. مگر من نقص ندارم. نقص او ظاهر است، نقص‌های این حقیر

باطن است؛ نمی‌بینند. گفتا شیخا هر آنچه گوئی هستم — آیا تو چنان که می‌نمائی هستی؟. ما هم یک نقص داریم، او هم یک نقص دارد. با این نگاه و با این روحیه برخورد کنید. البته انسان نهی از منکر هم می‌کند؛ نهی از منکر با زبان خوش، نه با ایجاد نفرت» (<https://farsi.khamenei.ir>, 1400/6/29). با اذعان به این واقعیت، اینک سخن در این است که همین گروه از بانوان از منظر قوانین کنونی مجرم به‌شمار آمده و باید مجازات شوند. به احتمال بسیار زیاد برخورد کیفی با آنان موجب می‌شود که با نظام اسلامی زاویه پیدا کرده و به مخالفان تمایل پیدا نمایند. طبق تحقیقات مرکز پژوهش‌های مجلس، ارزشمندی حجاب در جامعه دچار تحول شده و حدود ۳۵ الی ۴۰ درصد از مردم کاملاً در این طیف قرار می‌گیرند. در خصوص دخالت دولت در موضوع، نیز تنها ۳۵-۴۵ درصد از افراد، موافق هستند (مرکز پژوهش‌های اجتماعی، فرهنگی مجلس، ۱۳۹۷، ص ۳)؛ بنابراین روش کیفی با بدحجابی، جمع پرشماری را در بر می‌گیرد و بیم آن می‌رود که آنان به منتقدان بلکه مخالفان و معاندان تبدیل شوند.

همچنین بر اساس تحقیقی که مرکز افکارسنجی دانشجویان در سال ۱۳۸۵ انجام داده است، کسانی که با شخصی بودن حجاب و عدم مداخله دولت در این موضوع موافق هستند؛ ۳۴.۷ درصد بودند و در سال ۱۳۹۳ و چندین سال برخورد کیفی با این معضل اجتماعی، تعداد کسانی که با گزاره فوق موافق می‌باشند به ۴۹.۲ درصد افزایش یافته است. در همین پژوهش ۵۵.۵ درصد از مردم در سال ۱۳۸۵ معتقد بودند که باید با افراد بدحجاب برخورد شود؛ در حالی که در سال ۱۳۹۳ و بیش از هفت سال برخورد کیفی با موضوع، تعداد افرادی که گزاره فوق را تأیید کرده‌اند ۳۹.۹ درصد بوده است. در واقع تعداد افرادی که قائل به شخصی بودن حجاب و عدم دخالت حکومت هستند روند افزایشی و کسانی که قائل به برخورد حکومت با بدحجابی بوده‌اند روند کاهشی دارد، (همان، ص ۱۴). آن چه از نتایج این پژوهش‌ها مشهود است، تاثیر معکوس برخورد کیفی با بدحجابی بر دیدگاه مردم است. لذا با برخورد کیفی با بدحجابی می‌تواند بسیاری از این طیف را که هم‌اکنون هوادار نظامند به مخالف تبدیل کند.

۳-۳-۳. افزایش جمعیت کیفی

یکی دیگر از عواملی که برخورد کیفی با بی‌حجابی را با مشکل مواجه می‌کند آن است که حدود ۵۵ درصد از بانوان جامعه در تقید به حجاب شرعی تساهل می‌کنند و به حجاب عرفی

گرایش دارند. پژوهش انجام شده نشان می‌دهند که حجاب شرعی برای ۳۵ درصد از افراد جامعه ارزشمند است و تقریباً ۵۵ درصد از زنان حجاب عرفی را ارزشمند دانسته‌اند (همان، ص ۳۵). در واقع نوعی بی‌رغبتی در خصوص حجاب شرعی در میان بخشی از افراد جامعه ایجاد شده است که موجب می‌شود آنها بین دو گزینه حجاب عرفی و شرعی، حجاب عرفی را انتخاب کنند (همان، ص ۴۰). در رویکرد کیفی، همه کسانی که به حجاب عرفی تقید دارند، به اضافه بی‌حجاب‌ها مجرم به‌شمار می‌آیند و بدین ترتیب جمعیت کیفی کشور به طرز بی‌سابقه‌ای افزایش می‌یابد. بدیهی است که افزایش جمعیت کیفی، وجهه جمهوری اسلامی ایران را در دنیا تخریب می‌نماید و مایه شرمساری است.

۴. راهکارهای پیشنهادی

با توجه به آنچه در نقد رویکرد کیفی به بی‌حجابی بیان شد، بهتر است نظام تقنینی و قضایی جمهوری اسلامی ایران به بی‌حجابی به‌عنوان یک آسیب اجتماعی (Social Harm) یا مسئله اجتماعی (Social Problem) بنگرد. آسیب اجتماعی به هر پدیده نامطلوب و مضر در سلامت جامعه اطلاق می‌گردد. مطالعه بی‌سامانی‌ها و آسیب‌های اجتماعی مانند فقر، بیکاری، ته‌کاری و غیره همراه با علل و عوامل و شیوه‌های درمان آنان و همچنین شرایط بیمارگونه و نابهنجار اجتماعی را آسیب‌شناسی اجتماعی گویند (ساروخانی، ۱۳۷۰، ص ۵۹). آسیب‌های اجتماعی را می‌توان یک نوع بی‌نظمی، نابسامانی و آشفتگی دانست. این وضعیت را برخی از دانشمندان «جامعه‌شناسی آنومی» می‌گویند. آنومی (Anomie) به معنی «بی‌هنجاری» و «بی‌قانونی» و در معنی کلی، آشفتگی اجتماعی است که عدم رعایت قوانین تا دزدی و دیگر انحرافات را شامل می‌شود (رفیع پور، ۱۳۷۸ ص ۶۵).

آسیب اجتماعی با جرم در معنی خاص آن متفاوت است. مطابق ماده ۲ قانون مجازات اسلامی، «هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است جرم محسوب می‌شود». طبق تعاریف صورت گرفته، رابطه آسیب اجتماعی با جرم، عموم و خصوص مطلق است؛ بنابراین هر جرمی را می‌توان مصداقی از آسیب اجتماعی دانست اما هر آسیب اجتماعی مصداقی از جرم نیست. لذا تطبیق بی‌حجابی با مقوله آسیب اجتماعی زمینه‌ساز برخورد موسّع و غیرکیفری با این پدیده می‌گردد.

برای نمونه، در استان البرز در سال ۱۳۹۸، دادگاه به جای برخورد کیفری با پزشکی که کشف حجاب کرده بود، با اتخاذ رویکرد ترمیمی و با استناد به مواد ۸۳ و ۸۴ قانون مجازات اسلامی، مجازات وی را هزار و ۸۰ ساعت خدمات عمومی رایگان و تالیف یک مقاله پژوهشی به شیوه مطالعه آماری و مصاحبه و جمع‌آوری داده‌های تجربی با عنوان «نرخ التزام پزشکان زن به حجاب شرعی در ایران» اعلام نموده است (khabaronline. ir/news, 1398/4/7). اتخاذ این رویکرد و برخورد در قالب «آسیب‌های اجتماعی» و نه «جرم‌انگاری» بی‌حجابی زمینه‌ساز آشنایی بیشتر شخص خاطی با مبانی حجاب و عدم شکل‌گیری آسیب‌های متعدد برای وی می‌باشد؛ بنابراین پیشنهاد می‌گردد رویکرد دستگاه تقنینی به مقوله حجاب در قالب آسیب اجتماعی باشد تا هم آسیب‌های برخورد کیفری با این پدیده از بین برود و هم زمینه ارتقاء سطح بینشی و گرایشی و در نهایت کنشی جوانان نسبت به مقوله حجاب ایجاد گردد.

نتیجه

از بررسی‌های به عمل آمده در پژوهش کنونی، نتایجی حاصل گردیده است:

۱. قانون منع حجاب در کشوری مانند فرانسه با حقّ تدین یا دین‌داری در اسناد بین‌المللی از جمله ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر مغایرت دارد. همچنین، منع حجاب یا اجبار شهروندان به پرهیز از یک رفتار مذهبی با روح اصل لائیسیته نیز ناسازگار است؛ زیرا لائیسیته به معنای تفکیک دو نهاد دین و دولت یا حوزه دیانت و سیاست است. در این صورت، واداشتن شهروندان به ترک یک رفتار مذهبی از مصادیق دخالت سیاست و دولت در حوزه دیانت است.
۲. نفی وجوب شرعی حجاب هیچ جایگاهی در فقه اسلامی ندارد و اجماع فقهای مسلمان بر وجوب پوشش است. از سوی دیگر، حجاب و بی‌حجابی واجد آثار اجتماعی است و فردی یا شخصی شمردن آن نیز قابل دفاع نمی‌باشد؛ بنابراین اختیاری شمردن حجاب از منظر فقه اسلامی قابل پذیرش نمی‌باشد.
۳. هرچند حجاب یک تکلیف اجتماعی است و قانونگذار می‌تواند آن را الزامی سازد، در عین حال تضمین کیفری قانون حجاب مبنای فقهی قابل اعتمادی ندارد.
۴. اگر بی‌حجابی با عناوین دیگری مثل دعوت به فساد همراه باشد، یا به صورت سازمان‌یافته و به قصد مقابله با ارزش‌ها و احکام اسلامی باشد قابل تعقیب کیفری خواهد بود.

۵. بی‌حجابی به‌تنهایی و صرف نظر از عناوین اقتراعی، نباید در شمار جرایم قرار گیرد و در نتیجه مواجهه کیفری با آن مناسب نیست. پیشنهاد کاربردی این پژوهش، تغییر سیاست تقنینی جمهوری اسلامی ایران از مقابله کیفری با بی‌حجابی به آسیب اجتماعی و روش اصلاح و درمان است.

منابع

۱. ابن غضائری، احمد بن حسین؛ الرجال؛ قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، ۱۱۴۲۲ق.
۲. اشتهاردی، علی پناه؛ مجموعه فتاوی ابن جنید؛ قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۶ق.
۳. انصاری دزفولی، مرتضی؛ رسائل فقهیه؛ قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۴ق.
۴. ایازی، سید محمد علی؛ «نقد و بررسی ادله فقهی الزام حکومتی حجاب»، پژوهشی در فقه؛ ش ۵۱-۵۲، بهار ۱۳۸۶، ص ۱۸۷-۲۳۳.
۵. ایازی، سید محمد علی؛ پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران (https://www.jamaraman.news)، ۱۴۰۰/۶/۲۶.
۶. بحر العلوم، محمد مهدی بن مرتضی؛ الفوائد الرجالية؛ قم: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت، [بی تا].
۷. بحرانی، یوسف بن احمد؛ الحدائق الناظرة؛ قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۰۵ق.
۸. بهبهانی، وحید؛ تعلیقه علی منهج المقال؛ بیروت: مكتبة اهل البيت، [بی تا].
۹. پایگاه اطلاع رسانی مقام معظم رهبری (farsi.khamenei.ir)؛ خانم بدحجاب؛ ۱۴۰۰/۶/۲۹.
۱۰. ترکاشوند، امیر حسین؛ حجاب شرعی در عصر پیامبر؛ نشر مجازی، ۱۳۸۹.
۱۱. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ غرر الحکم و درر الکلم؛ قم: دارالکتاب الإسلامی، ۱۴۱۰ق.
۱۲. جعفری لنگرودی، محمد جعفر؛ ترمینولوژی حقوق؛ چ ۶، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۲.
۱۳. جعفریان، رسول؛ رسائل حجابیه؛ چ ۲، قم: دلیل ما، ۱۴۲۸ق.
۱۴. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعة؛ قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.

۱۵. حکمت‌نیا، محمود؛ حقوق و مسئولیت‌های فردی و اجتماعی زن؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰.
۱۶. حلی (علامه حلی)، حسن‌بن‌یوسف بن‌مطهر؛ تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامية؛ قم: مؤسسه امام صادق^{علیه السلام}، ۱۴۲۰ق.
۱۷. حلی (علامه حلی)، حسن‌بن‌یوسف بن‌مطهر؛ تذکرة الفقهاء؛ قم: مؤسسه آل‌البيت^{علیهم السلام}، ۱۴۱۴ق.
۱۸. حلی (علامه حلی)، حسن‌بن‌یوسف بن‌مطهر؛ مختلف الشيعة؛ قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۵ق.
۱۹. حلی (محقق حلی)، جعفر بن‌حسن؛ شرايع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام؛ ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۲۰. خبر آنلاین، خبرگزاری تحلیلی ایران (khabaronline.ir)؛ حکم قضایی برای خانم دکتری که روی خودروی پلیس کشف حجاب کرد؛ ۱۳۹۸/۷/۴.
۲۱. خمینی، سیدروح‌الله؛ تحریر الوسیلة؛ قم: دارالعلم، [بی‌تا].
۲۲. خمینی، سیدروح‌الله؛ استفتانات؛ ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۲ق.
۲۳. خویی، سیدابوالقاسم؛ معجم رجال‌الحديث؛ قم: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل‌البيت^{علیهم السلام}، [بی‌تا].
۲۴. خویی، سیدابوالقاسم؛ موسوعة الإمام الخوئی؛ قم: مؤسسه احیاء آثار خویی، ۱۴۱۸ق.
۲۵. رفیع‌پور، فرامرز؛ آنومی یا آشفنگی اجتماعی؛ تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۸.
۲۶. ساروخانی، باقر؛ درآمدی بر دایرة‌المعارف علوم اجتماعی؛ ج ۳، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۷۰.
۲۷. ستوده، هدایت‌الله؛ آسیب‌شناسی اجتماعی؛ ج ۲۱، تهران: انتشارات آوای نو، ۱۳۸۴.
۲۸. شهیدی، سیدمرتضی، نبی‌دهقان و امین‌بديع صنایع؛ «ارتباط مسئولیت انتظامی با مسئولیت کیفری و مدنی»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی قضایی؛ ش ۸۳، تابستان ۱۳۹۷، ص ۱۲۹-۱۵۶.
۲۹. صدوق، علی‌بن‌بابویه؛ علل الشرائع؛ نجف: مکتبه الحیدریه، [بی‌تا].
۳۰. صدوق، علی‌بن‌بابویه؛ عیون أخبار‌الرضا^{علیهم السلام}؛ تهران: جهان، ۱۳۷۸.

۳۱. طوسی، محمدبن حسن؛ الإستبصار فیما إختلف من الأخبار؛ تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۹۰.
۳۲. طوسی، محمدبن حسن؛ تهذیب الأحکام؛ ج ۴، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۳. طوسی، محمدبن حسن؛ رجال؛ قم: نشر اسلامی، [بی تا].
۳۴. طوسی، محمدبن حسن؛ المبسوط فی فقه الإمامیه؛ تهران: المكتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷.
۳۵. غلامی، علی؛ مسئله حجاب در غرب؛ ج ۲، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق^{علیه السلام}، ۱۳۹۳.
۳۶. فاضل لنکرانی، محمد؛ اصول فقه شیعه؛ قم: مرکز فقهی ائمه اطهار^{علیهم السلام}، ۱۳۸۱.
۳۷. فلاح تفتی، فاطمه؛ حاکمیت؛ حجاب و عفاف؛ تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۷.
۳۸. قابل، احمد؛ احکام بانون در شریعت محمدی؛ نشر مجازی، ۱۳۹۲.
۳۹. کدیور، محسن؛ حجاب اجباری فاقد دلیل معتبر شرعی (kadivar.com)، ۱۴۰۰/۶/۲۶.
۴۰. کدیور، محسن؛ حجاب حدّ شرعی، حدّ قانونی (kadivar.com)؛ ۱۴۰۰/۶/۲۶.
۴۱. کلینی، محمدبن یعقوب؛ الکافی؛ تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵.
۴۲. محقق داماد، سیدمصطفی؛ قواعد فقه؛ ج ۱۲، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶ق.
۴۳. مرکز پژوهش‌های اجتماعی — فرهنگی مجلس؛ عوامل مؤثر بر اجرایی شدن سیاست‌های حجاب و پیامدهای آن؛ نشر مجازی، ۱۳۹۷.
۴۴. مکارم شیرازی، ناصر؛ تعزیر و گستره آن؛ قم: انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب^{علیه السلام}، ۱۴۲۵ق.
۴۵. موسوی گلپایگانی، سیدمحمدرضا؛ الدر المنضود فی أحكام الحدود؛ قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۲ق.
۴۶. موسوی عاملی، محمدبن علی؛ مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام؛ بیروت: مؤسسه آل‌البیت^{علیهم السلام}، ۱۴۱۱ق.
۴۷. مهدوی زادگان، داود؛ حکومت اسلامی و حکم حجاب؛ قم: پژوهشگاه علوم انسانی و

مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰.

۴۸. نجاشی، احمد بن علی؛ فهرست أسماء مصنفی الشيعة المشتهر برجال النجاشی؛ تحقیق موسی شبیری زنجانی؛ قم: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت علیهم السلام، [بی تا].
۴۹. نجفی، محمد حسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ ج ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی تا].
۵۰. نوری، میرزا حسین؛ خاتمة المستدرک؛ قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۵ ق.
۵۱. هاشمی، سید حسین؛ «نقدی بر ماده ۶۳۸ ق.م.ا. در جرم انگاری بدحجابی»، فصلنامه کتاب زنان؛ ش ۳۷، پاییز ۱۳۸۶، ص ۱۳۳-۱۶۰.